

تأثیر وهابیت در شکل‌گیری جنبش‌های بنیادگرا در پاکستان

اسدالله خرم^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۰

چکیده

موضوع بنیادگرایی اسلامی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در حال حاضر جهان اسلام با آن مواجه است. پاکستان یکی از کشورهایی است که در سطحی گسترده گرفتار این مسئله است. گروه‌های بنیادگرایی افراطی در این کشور فعال می‌باشند که از لحاظ ایدئولوژی و اعتقادی متأثر از تفکرات وهابیت، به شدت فرقه‌گرا و ضدشيعی می‌باشند. تضاد در ایدئولوژی سیاسی این فرقه با مذهب تشیع و همسایگی این کشور با جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور شیعی مذهب بر اهمیت موضوع و نقش وهابیت در پیدایش و گسترش بنیادگرایی مذهبی پاکستان که هدف این مقاله می‌باشد افزوده است. نتایجی که در این پژوهش بدست آمده است گویای تأثیر تفکرات وهابیت در ایجاد و بنیادگرایی مذهبی در پاکستان بوده است که با پشتیبانی‌های مالی عربستان سعودی و نفوذ روحانیون مذهبی وهابی در جامعه‌ی دینی پاکستان به‌ویژه مدارس دینی این کشور این پدیده تشدید شده است و آن را به سمت فرقه‌گرایی و خشونت‌های مذهبی سوق داده است؛ به‌گونه‌ای که اکنون پاکستان شاهد بیش‌ترین درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی می‌باشد که این موضوع هم عرصه‌ی داخلی این کشور و هم محیط پیرامون به‌ویژه کشورهای همسایه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها: پاکستان، وهابیت، بنیادگرایی اسلامی، فرقه‌گرایی، دیوبندی، بریلویه.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): خرم، اسدالله (۱۳۹۸، بهار). «تأثیر وهابیت در شکل‌گیری جنبش‌های بنیادگرا در پاکستان». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال دوم، شماره اول صص ۸۴ - ۵۷.

^۱ مدرس دانشگاه، کارشناس ارشد علوم سیاسی khoram2001@gmail.com

۱. مقدمه

کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ م. به‌عنوان کشوری مسلمان شامل دو قسمت پاکستان و بنگلادش از هند اعلام استقلال کرد. پس از استقلال نیز این کشور نخستین کشوری بود که عنوان جمهوری اسلامی را برای خود برگزید. بدین ترتیب، اسلام نه تنها در استقلال این کشور نقش داشت بلکه پس از آن نیز به‌عنوان نیروی اثرگذار در صحنه‌ی سیاسی پاکستان باقی ماند و دولت مردان این کشور را ناگزیر از توجه به این موضوع در سیاست‌های داخلی و خارجی خود کرد.

محیط اجتماعی-سیاسی پاکستان پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. از مهم‌ترین دلایل آن: ویژگی‌های قومی و قبیله‌ای بودن ساختار اجتماعی این کشور، دخالت نظامیان در سیاست این کشور، دخالت قدرت‌های خارجی و مهم‌تر از همه منازعات مذهبی و قومیتی است. چنین محیطی همراه با دخالت قدرت‌های خارجی، به‌ویژه عربستان، با گسترش تفکر وهابی‌گری محیط مناسبی برای رشد جنبش‌های بنیادگرای مذهبی، مدارس مذهبی با رویکرد خشونت طلبی مذهبی و فرقه‌ای فراهم کرده است.

از ۱۴ اوت سال ۱۹۴۷ که پاکستان به‌عنوان یک کشور مسلمان بر روی نقشه‌ی سیاسی جهان پدیدار گشت تا زمان حال، این کشور همواره گرفتار بی‌ثباتی سیاسی، برخوردهای پیاپی فرقه‌ای و گسترش چشم‌گیر بنیادگرایی بوده است. در این حیطه، چنان‌چه موضوعات و مسائل مربوط به دنیای سیاست را در دو قالب «خیر» و «شر» مورد ارزیابی قرار دهیم؛ به‌طوری که اگر موضوعاتی نظیر تروریسم، بنیادگرایی و پرورش فرهنگ خشونت را به‌عنوان نمادی از پدیده‌های «شر» و هم-چنین موضوعاتی از قبیل مبارزه با تروریسم، دموکراسی خواهی، تحمل مخالفان و تکثرگرایی را به-عنوان نمادی از پدیده‌های «خیر» شاخص قرار دهیم، خواهیم دید وضعیتی که بر پاکستان حاکم است حکایت از برتری شر در مقابل خیر در این کشور دارد. دغدغه‌ی نجات بخشی انسان‌ها از سوی پاکستانی‌های افراطی، کار را به‌جایی رسانده است که امروزه پاکستان در پرتو راه‌اندازی جنبش‌های اسلام‌گرای بی‌وطن حامی رادیکالیسم اسلامی، اقدام به مداخلات غیر قانونی کرده و خشونت‌های نابخشودنی را به بهانه‌ی دستورات دین اسلام به انجام می‌رسانند.

طی سال‌های اخیر کشور پاکستان صحنه‌ی جولان پدیده‌ای به نام رادیکالیسم اسلامی بوده است. اگر چه در ظاهر، حوزه‌ی جغرافیایی این پدیده به درون مرزهای این کشور محدود می‌شود؛ اما در عمل نفوذ و تأثیر آن در سطح منطقه و حتی سطح جهانی نیز امری غیر قابل انکار می‌باشد. مدارس مذهبی پاکستان با تلقین فکری و ایدئولوژیکی به جوان‌ها برای تندروتر شدن و تبلیغ عملیات تروریستی، این کشور را به مهد تفکرات رادیکال تبدیل کرده است. مسئله زمانی بغرنج می-شود که بدانیم این مدارس عموماً توسط علمای افراطی وهابی اداره شده و مدرسین دینی در این مدارس اشاعه دهنده‌ی تفکر رادیکالی و افراطی وهابیت بوده که محصلین خود را پس از یک

شستشوی مغزی به اقدامات جهادی و انتحاری علیه مسلمانان شیعه و به‌طور کلی دارالکفر تشویق می‌نمایند. در کنار مدارس مذهبی باید به گروه‌های تروریستی حاضر در خاک پاکستان که با ترکیب فرهنگ کلاشینکف و ایدئولوژی جهاد علیه دارالکفر به منبع دیگر گسترش ایده‌های افراطی تبدیل شده‌اند، نیز اشاره نمود. باید در نظر داشت مدارس مذهبی و گروه‌های اسلام‌گرای پاکستان در حکم زنجیر اتصال نیروها و تفکرات رادیکال داخل این کشور با مبارزان افراطی منطقه و بین‌المللی می‌باشند. هم‌خوانی آموزه‌های افراطی مدارس مذهبی پاکستان با ایدئولوژی جهاد، حاکی از پیوند ناگسستنی میان مدارس مذهبی و جریان رادیکالیسم اسلامی در پاکستان دارد.



تصویر جنگجویان چریک بنیادگرا در پاکستان

۲. بنیادگرایی اسلامی: پرتال جامع علوم انسانی

در سنت گذشته اسلامی، مفاهیم مشابهی برای بیان معانی نزدیک به این مفهوم به کار رفته است. روند افزایش آگاهی اسلامی نام‌های متعددی به این جریان‌ها داده است که از جمله می‌توان به احیاء، نوزایی، پاک دینی، بنیادگرایی، اصلاح‌طلبی، مبارزه‌جویی، فعال‌گرایی و بازگشت به اسلام اشاره کرد. بنیادگرایی مذهبی با مفاهیمی مثل احیاء و تجدید حیات اسلامی و بیداری مسلمانان و در مرحله‌ی پیشرفته‌تر آن، تجدیدبنا یا بازسازی تفکر دینی در دو سه قرن اخیر از طرف رهبران، علما و مصلحان دینی جهان اسلام به‌منظور حل و رفع مسئله‌ی عقب‌ماندگی مسلمانان، انحطاط داخلی و نیز برخورد با مسئله‌ی هجوم فرهنگ غرب و نیز زدودن جامعه‌ی اسلامی از انحرافات و بدعت‌ها دنبال شده است. جریان بنیادگرایی اسلامی در چند دهه‌ی گذشته با وقوع

انقلاب اسلامی، فروپاشی نظام دو قطبی و سقوط نظام کمونیستی شوروی، شکل‌گیری گروه طالبان و القاعده به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سرعت فراوانی یافت و عده‌ای مانند هانتینگتون و برنارد لوئیس این مسئله را مطرح کردند که منازعه‌ی آینده بین اسلام و غرب خواهد بود (یزدانی و ایزدی، ۱۳۸۶: ۹۸-۷۵).

آقای مارتین مارتی استاد مدرسه الاهیات دانشگاه شیکاگو در اوایل تیر ماه ۱۳۷۵ تعریفی که درخصوص بنیادگرایی داشته است آن را مساوی با سنت‌گرایی، بدویت، ملی‌گرایی مذهبی و قبیله-گرایی می‌داند که متضاد با جهان‌گرایی است. درعین حال خانم نیکی آرکدی استاد تاریخ ملل مسلمان نظر مخالف داشته و کاربرد سنت‌گرایی را برابر با بنیادگرایی نمی‌داند؛ زیرا آن را یک پدیده-ی قرن بیستمی می‌داند و می‌گوید بنیادگرایی واژه‌ای است عام که برای اشاره به نهضت‌های دینی به کار رفته است (ن.ک. فیرحی، ۱۳۹۲).

نزیه ایوبی استادیار علوم سیاسی کاربرد واژه اسلام‌گرایی تندرو یا اسلام‌گرایی سیاسی را به‌جای کاربرد واژه‌ی بنیادگرایی ترجیح داده است. هم‌چنین در کنفرانسی که که تحت عنوان بررسی تطبیقی بنیادگرایی مورخه ۱۳۷۳ در دانشگاه کالیفرنیا برگزار شد، سخنرانان این سمینار زمینه‌های مشترک بنیادگرایی را چنین برشمردند: «بازگشت به اصول اولیه مکتب خود، ضدیت با تفسیر، رفتار دفع‌کننده، افراطی بودن و برتری داشتن»؛ یعنی بنیادگرایان رفتار و افکار خود را برحق و برتر از دیگران می‌دانند. خانم نیکی کدی که خود ریاست جلسه را برعهده داشت دو ویژگی دیگر بر پنج ویژگی قبلی افزود که عبارت بودند از: بنیادگرایان سعی می‌کنند همه‌ی مردم را به خود جلب کنند و این که آن‌ها به‌شدت سیاست‌زده هستند (فیرحی، پیشین). در فرهنگ لغات سیاسی آکسفورد از بنیادگرایی اسلامی برای توصیف هر حرکتی که خواهان اجرای کامل و بی‌چون و چرای آموزه‌های قرآن و شریعت باشد نام برده شده است (ن.ک. مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۱۱۶ - ۸۳). بنیادگرایان را از آن جهت که طرفدار خلوص و سادگی اولیه‌ی مذهبی و پیرایش دین از خرافات، بدعت‌ها و نوآوری‌های قرون و اعصار و خواهان سختگیری فراوان در عمل و تصفیه‌ی مذهب بودند، پوریتن-های جهان اسلام یا پاک‌دینان نیز خوانده‌اند و بنیادگرایی را مترادف با پوریتانیسم یا پاک‌دینی خوانده‌اند.

۳. جغرافیای افراط‌گرایی مذهبی در پاکستان

فعالیت جنبش‌های بنیادگرا در برخی مناطق و ایالت‌های پاکستان نمود بیش‌تری دارد که سعی می‌شود در این قسمت از مقاله، به معرفی این مناطق پرداخته شود.



۳-۱. ایالت بلوچستان:

ایالت بلوچستان بزرگ‌ترین ایالت کشور پاکستان می‌باشد. این ایالت از سوی غرب به ایران، از شمال با افغانستان و مناطق قبایلی پاکستان، از شرق با ایالت‌های پنجاب و سند و از جنوب با دریای عمان هم مرز است. مرکز این ایالت شهر خوش آب و هوای کویته است. کویته که نزدیک مرز افغانستان در قندهار است، دارای جمعیتی بیش از یک میلیون نفر جمعیت از اقوام پشتون و بلوچ است. تعدادی از اقوام هزاره نیز که از افغانستان مهاجرت کرده‌اند، در کویته سکونت گزیده‌اند. جریان

شیعی که در بلوچستان هستند امتداد جریان‌های شیعی در افغانستان است. عمده‌ی شیعیانی که در بلوچستان زندگی می‌کنند و هدف افراط‌گرایی و ترور قرار می‌گیرند، ریشه‌ی افغانی دارند. مرکز این هزاره‌ها بامیان افغانستان است. آن‌ها از این منطقه مهاجرت کرده و به بلوچستان پاکستان آمده‌اند. شورای کویته که ملا عمر رهبری آن را دارد در همین کویته مستقر است؛ یعنی افراطی‌ترین طیف. شرایط زبان محلی مردمان این ایالت بلوچی و تاحدودی فارسی است. براساس برآوردهای آماری سال ۲۰۰۸ اداره آمار بلوچستان، جمعیت این ایالت به بیش از پنج میلیون نفر رسیده است. یکی از دلایل افزایش جمعیت این ایالت، کوچ مهاجران از افغانستان و مناطق قبایلی پاکستان می‌باشد. از بین ایالت‌های پاکستان، بلوچستان شاهد بیش‌ترین درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی می‌باشد. توپوگرافی و جغرافیای این ایالت، وجود قوم پشتون، عدم تسلط دولت مرکزی و همسایگی با افغانستان، از جمله‌ی عواملی هستند که در تشدید پدیده‌ی افراط‌گرایی در این ایالت دخیل هستند. پایگاه و خاستگاه اصلی بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال پاکستان ایالت بلوچستان می‌باشد.

۲-۳. ایالت سند:

این ایالت دروازه‌ی ورود اسلام به شبه‌قاره‌ی هند، مجرای رودخانه معروف سند، زادگاه ذوالفقارعلی بوتو و دومین ایالت مهم پاکستان بعد از پنجاب می‌باشد. مردمان این ایالت بیش‌تر در روستاها و شهرهای کوچک ساکن هستند. به دلیل قرار گرفتن در کنار اقیانوس هند آب و هوای این ایالت گرم و مرطوب است. گاه درجه حرارت و رطوبت تا بدان حد افزایش می‌یابد که رمق و توان ساکنان را فرو می‌کاهد. زمین‌های سرسبز و حاصل‌خیز در این ایالت زیاد نیست. مرکز این ایالت شهر بزرگ و بندری کراچی است. شهر کراچی در بسیاری از اوقات شاهد درگیری گروه‌های مسلح شیعه و سنی و بمب‌گذاری‌ها می‌باشد.

۳-۳. ایالت سرحد شمالی:

این ایالت با جمعیتی حدود ۲۰۵۰۰۰۰ (آمار سال ۲۰۰۸) حدود صد هزار کیلومتر مربع وسعت داشته و از نظر وسعت کوچک‌ترین ایالت پاکستان است. شهر تاریخی پشاور با جمعیتی حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر مرکز این ایالت است. این شهر حدود ۱۱۰۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان دارد. زبان پشتو که زبان قوم پختون یا پتون می‌باشد، زبان مهم ایالت سرحد شمالی است. این ایالت به نام خیبر پختونخواه تغییر نام یافته است.

۳-۴. مناطق قبایلی پاکستان:

منطقه قبایلی که به اختصار (FATA) یا «منطقه اداری خودمختار» خوانده می‌شود به‌وسیله‌ی خط دیوران‌دیا خط مرزی افغانستان و پاکستان که هیچ‌گاه مورد قبول پاکستان واقع نشده از افغانستان جدا می‌شود. به لحاظ جغرافیایی منطقه‌ی قبایلی از غرب با افغانستان، از شرق با دو ایالت سرحد و پنجاب پاکستان و از جنوب با ایالت بلوچستان همسایه است. آمارهای سال ۲۰۰۸ جمعیت این منطقه ۳۹۵۶۰۷۰ نفر بوده است. اکثر جمعیت این منطقه روستایی و قبیله‌ای هستند و فقط ۳/۱ درصد آن‌ها در شهر زندگی می‌کنند (امیری، پیشین: ۳۲). این منطقه به‌صورت خود مختار اداره می‌شود و اگرچه در خاک پاکستان قرار دارد اما دولت مرکزی پاکستان و دولت‌های ایالتی حق مداخله در امور داخلی آن‌ان را ندارند. از زمان قدرت گرفتن طالبان در افغانستان تا به امروز این منطقه کانون مسائل و مشکلات افغانستان و پاکستان بوده است و نیروها و طرفداران طالبان در این مناطق حضور فعال دارند. شورای میران شاه که سراج الدین حقانی پسر جلال الدین حقانی از رهبران معنوی طالبان رهبری آن را برعهده دارد در مناطق قبایلی است (برای مطالعه بیشتر ن. ک. خیبری و عباسی دهبکردی، بی‌تا: ۱۰۰ - ۱).

۴. فرقه‌های اسلامی پاکستان و نقش آن‌ها در افراط‌گرایی مذهبی

توضیح این‌که پاکستان قبل از استقلال، بخشی از کشور هندوستان بود که اسلام به ویژه مکتب دیوبندی نقش مهمی در استقلال این کشور از هند داشت. پس از اعلام استقلال هند، میان هندوها و مسلمانان اختلاف بروز کرد و این اختلاف منتهی به جدایی پاکستان از هند و اعلام استقلال این کشور شد. پس از استقلال نیز با تدوین قانون اساسی این کشور، اسلام به‌عنوان یکی از پایه‌های مشروعیت نظام سیاسی پاکستان به رسمیت شناخته شد و فلسفه‌ی اصلی موجودیت پاکستان را شکل داد. از دهه ۱۹۷۰ م. به بعد، نیروهای اسلام‌گرا نقش مهمی در سیاست پاکستان بازی کرده‌اند و چارچوبی فراهم آورده‌اند که بر پایه‌ی آن، منافع ملی کشور را تعریف و بین سیاست‌های داخلی و بین‌المللی هماهنگی لازم برقرار کرده است. بدین ترتیب اسلام از نظر تاریخی نقش مهمی در تحولات پاکستان داشت. جامعه مذهبی پاکستان از لحاظ گرایش‌های مذهبی به ۴ جریان عمده‌ی دیوبندی، بریلوی، اهل حدیث و شیعه تقسیم می‌شود.

این جریان‌ها از آغاز تأسیس پاکستان تا به حال، گفتمان آشتی‌ناپذیر در برابر هم در پیش گرفته و هر یک با استفاده از مفاهیم ارزشی و منابع تاریخی و نیز تفسیرهای خودگرایانه از سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فضای تنش‌آلود را در حوزه‌ی فکری و اعتقادی و هم‌چنین در عرصه‌ی اجتماعی، فعال و گرم نگه داشته است. پس از جدائی پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ م. فضای مناسب برای رشد فرهنگ مذهبی و نیز ورود رهیافت‌های جدید در اعتقادات مذهبی تقویت

شده است. جریان‌های اسلامی که همواره در آرزوی بازسازی جامعه بر مبنای ارزش‌های مذهبی بودند، از فرصت‌های بوجود آمده استفاده لازم را بردند و با رویکرد اقتدار گرایانه، نهادهای جدیدی را پایه‌ریزی کردند تا بتوانند در عرصه‌ی سیاسی از منافع جمعی خود دفاع کنند. با توجه به نزدیکی و تأثیر پذیری تفکرات جریان دیوبندیه از وهابیت، به توضیح این جریان و ارتباطات آن با وهابیت پرداخته می‌شود.

۴-۱. دیوبندیه:

دیوبندیان علمای وابسته به جنبش اصلاحات هندی - پاکستانی که مرکز آن دارالعلمای دیوبند بود. این مدرسه در دیوبند، شهری در حدود ۹۰ مایلی شمال شرقی دهلی، در ۱۲۸۴ق/۱۸۶۷م بنیان گذاشته شد. نخستین گام، انتقال علوم مذهبی به ویژه «درس نظامی» بود که از علمای فرنگی محل ساکن لکهنو الگو برداری شده بود. هدف این مؤسسه حفظ تعالیم دینی در دوران حکومت غیر اسلامی و ایجاد تغییر اجتماعی با پایبند ساختن مسلمانان به انجام صحیح و مطلوب و فرائض دینی بود. فرقه دیوبندیسم هم خود و هم ارتباطش با وهابیسیم نقش مهمی در ترویج رادیکالیسم اسلامی در پاکستان داشته است. دیوبندیسم نزدیک سه قرن پیش در شبه قاره هند تولد یافت و مؤسس و پایه‌گذار آن «شاه ولی‌الله دهلوی» (۱۱۱۵-۱۱۷۶ ه ق) بود که از بزرگان دینی و مبلغان مذهبی حنفیه شمرده می‌شده است. امروزه همه‌ی جنبش‌های مذهبی در کشورهای مسلمان جنوب آسیا، شاه ولی‌الله را پدر فکری خود می‌نامند. دیوبندی‌ها خود را ادامه دهنده‌ی اندیشه‌های او و پسرش شاه عبدالعزیز می‌دانند (موثقی، ۱۳۹۳: ۱۹۶).

موضع‌گیری خصمانه شاه ولی‌الله نسبت به تشیع و شیعیان نیز با همان دیدگاه بنیادگرایانه و به-گونه‌ای مشابه وهابیان بود. او به رغم گرایش‌های اصلاحی صوفیانه، کلامی و علمی خود، با شعار بازگشت به قرآن و سنت و طرد شرک و بدعت و با عنوان طرفداری از وحدت مسلمین در قالب مکتب اهل حدیث به عقاید مذهب شیعه حمله کرد و بدین طریق به درگیری‌ها و جدال‌های موجود میان اهل سنت و شیعیان در شبه قاره هند دامن زد و سنتی غلط، غیرمنطقی و مخالف دعوت اصلاح و وحدت مسلمانان را برای پیروان خود به جا گذاشت. او در ضدیت با شیعه، کتابی با عنوان ازالة الخفاء نوشت و همان تعصب شدید بیش تر نقشبندی‌ها را نسبت به شیعیان ابراز کرد (مفرمانیان، ۱۳۸۸: ۱۰۴ - ۷۶).

اولین مرکز مهمی که دیوبندی‌ها ایجاد نمودند، دارالعلوم دیوبند در شمال هند بود که در ۱۵ محرم ۱۲۸۳ هـ ق (۱۸۶۶ میلادی) به وسیله مولانا محمد قاسم نانوتوی پایه‌گذاری گردید. اما فعالیت‌های دیوبندی‌ها به مدرسه دیوبند محدود نماند و آن‌ها احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی مختلفی تشکیل داده و بدین وسیله بر تحركات خود افزودند. فعالیت‌های مدارس مذهبی دیوبندی‌ها

و گروه‌های طرفدار آن‌ها و قدرت گرفتن ضیاء الحق که به دیوبندی‌ها وابستگی داشت به‌علاوه نزدیکی مناسبات پاکستان با عربستان سعودی که با دیوبندی‌ها به علت اشتراک عقیدتی روابط نزدیکی داشتند، موجبات تقویت موضع دیوبندی‌ها را در جامعه‌ی سیاسی پاکستان فراهم نمود. دیوبندی‌ها از لحاظ نحوه تفکر به وهابی‌ها بسیار نزدیک می‌باشند و به‌همین خاطر نگرش دیوبندی در فعالیت سازمان‌های وهابی مسلک پاکستان مشهود بوده است. در تفکر دیوبندیسم نسبت به شیعه اصولی وجود دارد از جمله: پاکستان یک کشور اهل سنت است، دوم این‌که شیعه جایی در پاکستان ندارد و همه شیعیان منافق و واجب‌القتل هستند و سوم این‌که پاکستان نباید با ایران ارتباط داشته باشد. این متغیر بعد از انقلاب اسلامی اضافه شده است (ن.ک. شفیعی، ۱۳۹۲؛ فرمانیان، ۱۳۸۲: ۹۶-۷۳؛ فلاح زاده، ۱۳۸۵).

۵. ارتباط فکری و ایدئولوژیک وهابیت و دیوبندیه:

دیوبندیان مخصوصاً گرایش اهل حدیث آنان از نظر فکری به ویژه در این اواخر به وهابیت بسیار نزدیک شده‌اند، آن‌چه عملاً در پاکستان اتفاق افتاده است، توسعه و گسترش نفوذ سلفی - وهابی بوده که با سرمایه‌گذاری بسیار حساب‌شده و مؤثر عربستان سعودی در تقویت جهادگران عرب و افغان عملی شده است. صدها مدرسه دینی در کنار نظام آموزشی رسمی و دولتی پاکستان در ایالت‌های پشتون‌نشین سرحد و بلوچستان پاکستان احداث شدند و هزاران طلبه‌ی عمدتاً پشتون در این مدارس به تحصیل علوم دینی پرداختند. بدین ترتیب، علمای مکتب دیوبندی آموزش ایدئولوژیک مدارس مذهبی پاکستان را برعهده گرفتند تا داوطلبان جهاد در افغانستان را آموزش دهند. گذشته از این، طلاب از سایر کشورهای اسلامی جذب مدارس مذهبی پاکستان شدند که بعدها هسته‌های اولیه سازمان‌های جهادگر را در کشورهای خود تشکیل دادند.

آن‌چه مکتب دیوبندی را با سلفی‌گری در یک جهت قرار داده و باعث عدم درک درست حوزه عمل جداگانه این دو مکتب فقهی شده در بخش جهادی آن است. برخی بر این باورند که دیوبندی‌ها از نظر اعتقادی شباهت کلی به وهابیت پیدا کرده‌اند. آن‌ها مانند وهابیت در برابر سایر فرقه‌های اسلامی حساسیت زیادی نشان داده‌اند و از توحید و شرک تفسیر ویژه‌ای ارائه می‌دهند. به یک تعبیر، مسلمانان برای رفع فشار خارجی به عظمت گذشته روی آوردند و جهاد را به‌عنوان عامل اصلی بازسازی قدرت و موقعیت خود از متن ایدئولوژی بیرون کشیدند. از این رو می‌توان گفت «فلسفه جهاد» وجه مشترک وهابی و مکتب جهادگر دیوبندی است که از این وجه مشترک فرهنگ و گفتمانی به نام تکفیر به وجود آمده است. پاکستان از این نظر مهم است که این دو مکتب جهادگر در آن به هم رسیدند و موجب تحولاتی شدند که از قبل حتی تصور آن وجود نداشت. قومیت پشتون

در پاکستان و افغانستان محور اصلی این پیوند است. مکاتب جهادگر دیوبندی و سلفی وهابی در قومیت پشتون بستر لازم را برای حرکت در پاکستان و افغانستان یافته‌اند.

از دیگر وجوه مشترک تفکر دیوبندی و وهابیت اعتقاد به ایده احیای خلافت اسلامی، ضدیت با شیعیان و مخالفت با فرهنگ و تمدن غربی است. یکی از مهم‌ترین اصول در اندیشه‌ی سیاسی دیوبندی‌ها، احیای اصل خلافت اسلامی است. امروزه اسلام‌گرایان سنی از مسجد سرخ تا کوه‌های تورابورا تنها یک آرمان را فریاد می‌زنند و آن تشکیل خلافت اسلامی در منطقه است. آرمان آن‌ها احیای خلافت اسلامی است و ابزار دستیابی به این هدف «جهاد در راه خدا» تصور شده است و عملیات انتحاری علیه کسانی یا کشوری که مانع وقوع این آرمان می‌شود، به صورت یک تکلیف شرعی واجب است. ضدیت با تشیع از دیگر وجوه مشترک دیوبندی و وهابیت است. بنیادگرایان افراطی در پاکستان با توسل به حربه‌ی تکفیر، به مبارزه با بسیاری از مذاهب و فرق اسلامی رفته‌اند (مسعودنیا و شاه قلعه، ۱۳۸۸: ۲۱۸ - ۱۹۳).

۶. وهابیت در پاکستان - اقدامات و فعالیت‌ها:

برای بررسی وضعیت وهابیت در پاکستان ابتدا اشاره‌ای به روابط عربستان و پاکستان می‌شود. چند نوع خلاء در پاکستان وجود داشته است که به نفوذ عربستان در پاکستان کمک کرده است: نخست یک خلاء اقتصادی در پاکستان بود که اساساً کشوری فقیر است و یک جریان ثروتمند می‌تواند این خلاء را پر کند. دومین عامل، عامل فرهنگی است. به لحاظ فرهنگی، نرخ باسوادی در پاکستان بسیار پایین است. دو طبقه در پاکستان وجود دارد یک طبقه بسیار باسواد که بمب اتم می‌سازد و اهل دانشگاه و مطالعه است و یک طیف هم بی‌سواد هستند و یا سواد مکتب خانه‌ای دارند. در جامعه‌ای که فقر فرهنگی و بی‌سوادی وجود دارد، گرایش به تفکرات رادیکال زیاد می‌باشد. در کنار بسترهای داخلی جامعه‌ی پاکستان، تحولاتی که در پیرامون این کشور رخ داد از جمله انقلاب اسلامی در ایران، حمله شوری به افغانستان و بحران کشمیر، در گسترش نفوذ عربستان در پاکستان تأثیر گذار بوده است.

این عوامل زمینه‌ی مناسبی برای روابط پاکستان و عربستان بود که عمدتاً از سال ۱۹۷۴م. آغاز شد. کمک‌های عربستان به پاکستان همراه با گسترش نفوذ این کشور در همه‌ی سطوح سیاسی، دولتی و مذهبی بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تجاوز شوری به افغانستان، روابط دو کشور گسترش یافت. مقامات پاکستانی و سعودی در سال ۱۹۸۱م. دیدارهایی از کشورهای یکدیگر به عمل آوردند که از مهم‌ترین آن‌ها سفر ضیال‌الحق به عربستان سعودی برای شرکت در کنفرانس طائف، سفر سعود الفیصل وزیر خارجه، امیر سلطان وزیر دفاع، امیر نایف وزیر کشور و زکی یمانی وزیر نفت پاکستان بود (اسکندریان و سیماریان، ۱۳۸۸: ۲۶۶).



تصویر یک جماعت تبلیغی وهابی در لاهور پاکستان

روش‌های علم‌ان‌زومطالعات فقهی
رتال جامع علوم انسانی

تشابه عقیدتی، فکری و ایدئولوژیکی دو فرقه دیوبندیه و وهابیت سبب گردید که در دهه‌های اخیر نفوذ و گسترش بیش از پیش فعالیت‌های این فرقه در کشور پاکستان رخ دهد. علاوه بر گسترش فعالیت‌های تبلیغی وهابیت در پاکستان در سال‌های اخیر، اقدامات و خشونت‌های فرقه‌ای ضد شیعه در این کشور و جنبش‌های بنیادگرای خشونت طلب ضد شیعه سیر صعودی داشته است که پشوانه‌ی چنین فعالیت‌هایی حمایت‌های گسترده‌ی مالی عربستان سعودی می‌باشد. این کشور با دلارهای نفتی سعی در گسترش نفوذ سیاسی خود در جهان اسلام با تمسک به ایده‌ی مذهب داشته و در این راستا فعالیت‌های گسترده‌ای انجام می‌دهد. در تمام کشورهای جهان از آلمان گرفته تا اندونزی، می‌توان مراکز پیداکرد که با پول عربستان اداره می‌شوند و نفرت و تعصب را رواج می-

دهند(ن.ک. زکریا، ۱۳۹۲). مهم‌ترین فعالیت‌های وهابیت با حمایت عربستان در پاکستان در موارد زیر مشاهده شده است.

۶-۱. فعالیت‌های دانشگاهی:

دانشگاه بین‌المللی اسلامی (جامعه الاسلامیه العالمیه) که دانشجویان آن اغلب از کشورهای آسیایی و آفریقایی است و در شهر اسلام‌آباد پایتخت پاکستان نیز واقع شده است، یکی از ابتکارات مهم سعودی‌ها در پاکستان است. هزینه‌ی این دانشگاه از سوی عربستان سعودی تأمین می‌شود و اساتید آن نیز از کشورهای مصر، سودان، کویت، پاکستان و عربستان هستند. در بروشور این دانشگاه آمده است: این دانشگاه عربستان سعودی را به‌عنوان پایگاه اسلام‌الگو قرار داده و به توجهات رهبران این کشور مفتخر است (ن.ک. شفیع، ۱۳۹۲). از مهم‌ترین کارکردهای این دانشگاه علاوه بر آموزش و تربیت دانشجویان در چارچوب اندیشه‌های وهابی، آموزش معلمان تعلیمات دینی مدارس وابسته به آموزش و پرورش پاکستان است. این بدان معنی است که جدا از مدارس مذهبی، مدارس دولتی و خصوصی پاکستان نیز تحت تأثیر آموزه‌های وهابیت قرار می‌گیرند. دانشگاه فیصل‌آباد که دارای بیش‌ترین تعداد دانشجو از کشورهای مسلمان است و تخصص‌های متعددی مانند مطالعات شرعی، زبان عربی و تاریخ اسلام را در خود جای داده است، از دیگر ابتکارات فرهنگی دانشگاهی سعودی در پاکستان می‌باشد.

عربستان سعودی سال‌هاست که به ادارات، دانشگاه‌ها و مراکز مختلف خصوصی و دولتی کشور فقیر و پرجمعیت پاکستان کمک مالی می‌کند. البته عربستان این کمک‌ها را بدون هدف و از روی خیرخواهی انجام نمی‌دهد بلکه در برابر ارائه‌ی این کمک‌ها، انتظاراتی از دولت و مردم پاکستان دارد. به‌عنوان مثال، انتخاب دکتر احمد درویش به ریاست دانشگاه اسلامی بین‌المللی پاکستان یکی از شروط سعودی‌ها برای تداوم حمایت مالی‌شان از این دانشگاه بوده است. با انتخاب درویش به ریاست دانشگاه، قوانین سخت‌گیرانه‌ی مذهبی در دانشگاه وضع شد. برای مثال ۹۰۰۰ دانشجوی دختر دانشگاه اسلامی بین‌المللی پاکستان به دستور رئیس جدید دانشگاه مجبور شدند از آن پس با روبنده به دانشگاه بیایند. از طرفی ۲۰ هزار دانشجوی پسر این دانشگاه نیز مجبور شدند که با ریش بلند و لباس‌های پوشیده‌تر بر سر کلاس‌های درس حضور یابند (به نقل از شیعه نیوز، ۱۳۹۲).

۶-۲. تأمین هزینه‌ی مدارس مذهبی:

عربستان سعودی برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود و نشر عقیده‌ی وهابیت بسیاری از مدارس مذهبی پاکستان را مورد پشتیبانی مالی قرار داده و حتی تمام هزینه‌های این مدارس را تأمین می‌نماید. بعضی از این مدارس عبارتند از: فاروقیه، امجدیه و اشرفیه در کراچی، مدارس جامعه

رحیمیه، جامعه سوفیه فیصل آباد در ایالت پنجاب، مدارس مطلع العلوم و مظهرالعلوم در کویته مرکز ایالت بلوچستان و دارالعلوم حقانیه در خوراختک واقع در ایالت سرحد. مدارس مذهبی در پاکستان از جمله مهم‌ترین پرورشگاه‌های تربیت بنیادگرایان افراطی در این کشور می‌باشد که عمدتاً در مناطق قبایلی و سرحد شمال غرب پاکستان قرار دارند.

کارکرد اصلی این مدارس آموزش نیروهای اسلام‌گرا است. در این مدارس عمدتاً آموزش‌های مذهبی داده می‌شود. فقط ۲۰ درصد مدارس مذهبی پاکستان تحت کنترل سازمان‌های اسلام‌گرای افراطی است؛ اما حجم وسیعی از عملیات‌های انتحاری در پاکستان از این مدارس نشأت می‌گیرد. در این مدارس زبان رسمی تدریس عربی است و مفاد آموزشی نیز کاملاً مذهبی است. مدارس مذهبی بنیادگرای افراطی عمدتاً محصول پس از دهه ۱۹۸۰ م. هستند. درحقیقت فرقه‌های اهل تسنن به ویژه دیوبندیه در پاکستان و با حمایت فکری و مالی وهابیت در راستای گسترش اندیشه‌های خود در میان مردم به ویژه جوانان پاکستانی، دست به ایجاد این مدارس مذهبی و تلاش برای توسعه‌ی هر چه بیش‌تر این مراکز پرورش فکری می‌زنند.

۳-۶. تأسیس مساجد جدید:

عربستان سعودی علاوه بر مشارکت در تعمیر مساجد قدیمی و هم‌چنین ساخت مساجد بزرگی مانند مسجد فیصل، در محلات مختلف شهرهای کوچک و بزرگ پاکستان هم اقدام به احداث مساجد بسیاری نموده است. به طور مثال تنها در کراچی مساجدی مانند مسجد باب رحمت، جامع مسجد سهراب، جامع مسجد نورانی و مسجد فاروق اعظم با سرمایه عربستان ساخته شده و به شکل مراکز تبلیغ وهابیت درآمده‌اند. سیاست ساخت مسجد یکی از سیاست‌های اصلی وهابی‌ها در بیش‌تر مناطق جهان می‌باشد و این امر مختص کشور پاکستان نیست (ن.ک. شفیعی، پیشین).

۴-۶. احداث مراکز تبلیغی:

عربستان سعودی علاوه بر ساخت مساجد، دانشگاه‌ها و مدارس مذهبی، مراکز تبلیغی متعددی نیز ایجاد نموده است که هدف اصلی این مراکز تبلیغ اندیشه‌ی وهابیت و مبارزه ایدئولوژیک با شیعیان می‌باشد. عمده‌ترین این مراکز در شهرهای مختلف پاکستان به شرح زیر می‌باشند:

در لاهور: دارالتبلیغ اهل سنت، دارالدعوه سلفیه، مرکز مکتب تنظیم اسلامی، جمعیت محبین صحابه، اداره کریمیه تعلیم القرآن، مکتب رضوان، مکتب الفاروق، کتابخانه مجیدیه، مکتب مدینه،

مکتب بساط صحابه، انجمن خدام القرآن، اداره حفظ معارف الاسلامیه و انصار السنه محمدیه، مهمترین مراکز تبلیغی هستند (همان‌جا).

در کراچی: مکتب جلاء الحق، مکتب معاویه، انجمن اسوه حسنه، مجلس نشریات اسلامی، مکتب جلاء الحق، بیت التوحید، جماعه المسلمین، مکتب معارف الحق، دارالافتا و الارشاد، دارالافتا جامعه العلوم الاسلامیه و مدرسه فرقانیه طیبه از مراکز تبلیغی مهم وهابی‌ها می‌باشد.

مراکز تبلیغی که برای ترویج وهابیت در پاکستان ایجاد شده‌اند، با توجه به امکانات خوبی که در اختیار دارند، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثرگسترش وهابیت در پاکستان می‌باشد.

۶-۵. فعالیت‌های انتشاراتی و مطبوعاتی عربستان سعودی در پاکستان:

عربستان سعودی برای تبلیغ اندیشه وهابیت نیاز شدید به فعالیت‌های مطبوعاتی داشته و دارد و یکی از حربه‌های دولت سعودی برای ترویج وهابی‌گری تدوین و انتشار کتب، مجلات و روزنامه‌ها بوده است. از این رو با سرمایه‌های سعودی‌ها کتاب‌های زیادی در پاکستان چاپ و مجلات بسیاری منتشر گردیده است. از جمله‌ی این مجلات هفته‌نامه «الدعوه» می‌باشد که به دو زبان پشتو و فارسی در پشاور به چاپ می‌رسد. نشریه «المجاهد» نیز از نشریات وهابی‌هاست که به صورت ماهانه در پاکستان به چاپ می‌رسد. از دیگر مراکز انتشاراتی وهابی‌ها در پاکستان باید به اداره ترجمان السنه، مکتب قرآن و دفتر مطبوعات کراچی اشاره کرد.

۶-۶. کمک به سازمان‌های سیاسی وهابی مسلک:

احزاب و گروه‌های سیاسی نسبتاً زیادی در پاکستان وجود دارند که طرفدار وهابیت می‌باشند. عربستان سعودی برای این که این احزاب را از طرفی هرچه بیش‌تر به حکومت سعودی وابسته نمایند و از سوی دیگر موقعیت آن‌ها را در جامعه‌ی پاکستان تقویت نمایند کمک‌های مالی بسیار زیادی به این احزاب اعطاء کرده است. حزب جماعت اسلامی، جمعیت اهل حدیث، جمعیت العلمای اسلام، حرکت المجاهدین کشمیر، حزب جماعت اسلامی کشمیر و سپاه صحابه از مهم‌ترین گروه‌های سیاسی هستند که تاکنون عربستان سعودی مبالغی به آن‌ها اعطا نموده است. علاوه بر برخی از اشتراکات مذهبی دیوبندیه و وهابیت و دشمنی مشترک دو فرقه با تشیع که زمینه‌های همکاری و نزدیکی هرچه بیش‌تر آن‌ها را فراهم ساخت، تحولاتی در داخل پاکستان و همسایگی این کشور رخ داد که مهم‌ترین تأثیری که بر فضای پاکستان برجا گذاشت، ظهور جنبش‌های بنیادگرایی اسلامی و خشونت طلب با محوریت و میدان‌داری عناصر وهابیت بود. این جنبش‌ها بعضاً آرمان‌گرا و خواهان اصلاحات و تغییرات بنیادی در فضای سیاسی پاکستان و حتی کشورهای همسایه آن شدند.

۶-۷. جذب نیروی کار پاکستانی در کشورهای عربی:

مهاجرت‌های اوایل دهه ۱۹۷۰م. یک عامل کلیدی دیگر در افزایش نفوذ وهابیت در پاکستان است. این مهاجرت شامل حرکت شمار زیادی از مردان اهالی مناطق روستایی و نیمه روستایی پاکستان به کشورهای نفتی خلیج فارس بوده است. این مهاجرت اقتصادی جریان معکوسی از ریزش سرمایه نقد به همین شهرها و روستاها در ایالت‌های پنجاب، سند و سرحد را به وجود آورد. اما این امر، ابزار بی نظیری را برای منتقل کردن رگه‌ها و شاخه‌های متعددی از وهابیت فراهم کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ تعداد پاکستانی‌های مقیم در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از ۲۰۵ هزار به ۴۴۶ هزار نفر رسید که جریان سالیانه انتقال سرمایه آن‌ها به پاکستان بالغ بر ۵/۲ میلیارد دلار شد. در اواسط دهه ۱۹۸۰ این آمار به اوج رسید، به گونه‌ای که حدود ۱۰ درصد از نیروی کار مرد پاکستان در کشورهای حوزه خلیج فارس شاغل بودند (ن.ک. بانک مقالات جهان اسلام، ۱۳۹۲).

این کارگران مهاجر که بالغ بر ۸۰ درصد آن‌ها فاقد مهارت یا نیمه ماهر بودند، معمولاً حدود ۴ تا ۶ سال در این کشورها می‌ماندند و سپس اعضای دیگر خانواده، قبیله، طایفه یا روستا جایگزین آنان می‌شدند. آن‌چه آن‌ها به خانه باز می‌فرستادند اعم از کالا یا پول نقد عامل برجسته در تقویت اقتصاد پاکستان طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و یکی از فاکتورهای کلیدی در گرایش پاکستان به سوی غرب آسیا تحت سال‌های زمامداری ذوالفقار علی بوتو و ضیاء الحق بود. این مهاجرت گسترده به خاورمیانه تأثیرات مطلوبی بر اقتصادهای محلی و چرخه‌های تولید داشت؛ اما شاید مهم‌تر از این، اثرات اجتماعی - فرهنگی آن بر پاکستان است. خیلی از کارگران پاکستانی در عربستان کار می‌کنند. تعداد آن‌ها رقم قابل توجهی است. این‌ها اتوماتیک تحت تأثیر تفکرات وهابیت قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، ارتش عربستان توسط مستشاران نظامی پاکستان آموزش می‌بیند. این‌ها در رد و بدل شدن تفکرات نقش دارد خصوصاً از زمان ذوالفقار علی بوتو این روابط توسعه پیدا کرد (شفیعی، پیشین).

مسئله دیگری که به همین اندازه اهمیت دارد مذهب‌گرایی‌ای است که با این کارگران به پاکستان بازمی‌گردد. از منظر تاریخی، قرائت وهابی از اسلام خریداران چندانی در شبه قاره نداشته است. عمدتاً بدین دلیل که ایدئولوژی وهابی با رویه‌های فرهنگ پاکستانی که صوفیان را گرامی می‌دارد مغایرت داشت. با این حال، این مهاجرت‌ها سبب شد تا جمعیت عظیمی به واسطه‌ی مبلغان وهابی عربستان سعودی، قطر و امارات عربی متحده رویه‌های صوفیانه را که این مبلغان «منحط و رو به زوال» می‌نامیدند به فراموشی بسپارند. بدین ترتیب در مناطقی از پاکستان برقع جایگزین پوشش محلی شد و مدارس وهابی به جای خانقاه‌ها نشست. این چرخش فرهنگی با سیاست‌های ضیاءالحق که جهاد را به‌عنوان توشه ضروری مردم پاکستانی تبلیغ می‌کرد عجین شد.

۷. جنبش‌های افراط‌گرای پاکستان:

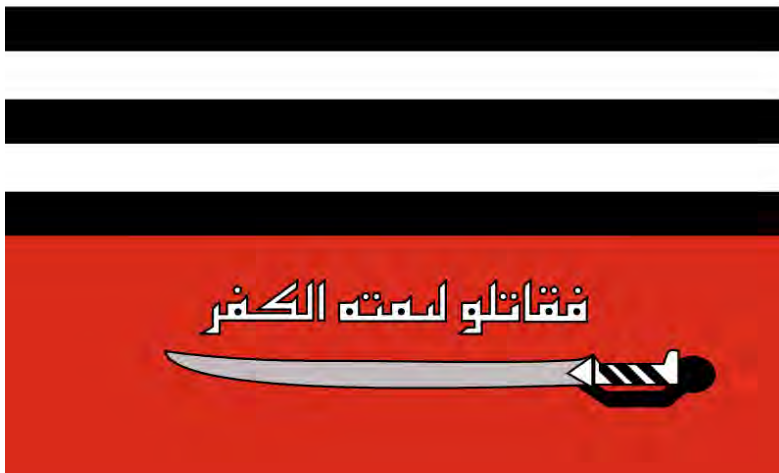
به این دلیل از پاکستان به‌عنوان بهشت امن تروریست‌ها یاد می‌شود که انواع مختلف گروه‌های افراطی و خشونت‌طلب تروریست در خاک این کشور حضور داشته و بدون محدودیت به فعالیت می‌پردازند. از جمله گروه‌های تروریستی پاکستان: گروه‌های تروریستی فرقه‌ای مانند سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، گروه‌های تروریستی ضد هندی مانند لشکر طیبه، جیش محمد، تحریک نفاذ شریعت محمدی و تحریک طالبان پاکستان می‌باشد. این گروه‌ها به انجام فعالیت‌های تروریستی در راستای اجرای رادیکالیسم اسلامی می‌پردازند که در ذیل به صورت مختصر آن‌ها شرح داده می‌شود.



تصویر: نماد گروه افراطی سپاه صحابه پاکستان

۷-۱. سپاه صحابه پاکستان:

تکوین سپاه صحابه، واکنشی به تشکیل تحریک فقه جعفری محسوب می‌گردد. بعد از تأسیس تحریک فقه جعفری به‌عنوان سازمان مدافع حقوق شیعیان پاکستانی، دو کنفرانس توسط جماعت اسلامی پاکستان و جمعیت علماء اسلام برای مبارزه با جنبشی که توسط شیعیان ایجاد شده بود، ترتیب داده شد. بدین ترتیب، انجمن سپاه صحابه پاکستان که بعدها به سپاه صحابه پاکستان تغییر نام داد به رهبری مولانا حق نواز جهنگوی که خود یکی از روحانیون جمعیت العلماء الاسلام بود، به منظور به توازن کشیدن قوای سیاسی پاکستان و پیشبرد منافع مسلمانان اهل تسنن در سال ۱۹۸۵ به وجود آمد (عارفی، ۱۳۸۰: ۲۷۸ - ۲۶۱؛ جمالی، بی‌تا، وب سایت تریبون مستضعفین).



تصویر: پرچم گروه افراطی لشکر جنگجوی پاکستان

۷-۲. لشکر جهنگوی:

از مهم‌ترین گروه‌های افراط‌گرای پاکستان لشکر جهنگوی می‌باشد که امروزه به‌عنوان اسب تروا جدید القاعده برای انجام عملیات‌های تروریستی معرفی شده است. در حقیقت این گروه اسلام-گرا، یکی از گروه‌های افراطی مذهبی پاکستانی است که توسط سپاه صحابه با هدف مبارزه با نهضت جعفری تأسیس گردید. لشکر جهنگوی چندین سال به‌عنوان شاخه‌ی نظامی سپاه صحابه فعالیت می‌نمود. اعضای آن عمدتاً مسلح بوده و فعالیت‌های آن بیش‌تر از نوع تروریستی و دامن‌زدن به مسائل فرقه‌ای می‌باشد. در سال ۱۹۵۵م. پس از آن که سپاه صحابه تحت فشار احزاب میانه‌رو اسلامی وارد ائتلاف با احزاب دیگر در «شورای همبستگی ملی» به‌منظور حل منازعات فرقه‌ای گردید، لشکر جهنگوی به سرکردگی ملک اسحاق، ریاض بسرا و غلام رسول شاه از سپاه صحابه منشعب شدند و از پیوستن به شورای همبستگی ملی امتناع ورزیدند. دلیل نپیوستن لشکر جهنگوی به این شورا این بود که رهبران آن از پیوستن به ائتلافی که شیعیان در آن عضو باشند پرهیز داشتند (عارفی، پیشین: ۲۷۸ - ۲۶۱).

لشکر جهنگوی به‌عنوان سازمانی با ایدئولوژی وهابی، دارای احساسات ضد آمریکایی، ضد هندی، ضد ایرانی و ضد شیعه می‌باشد و همواره به‌عنوان مسئول قتل شیعیان در پاکستان و هزاره افغانستان متهم بوده است. بر طبق گزارشات، همواره پیوند مستحکمی میان لشکر جهنگوی و طالبان افغانستان وجود داشته است و این سازمان تروریستی پاکستانی از پناهگاه‌های طالبان در افغانستان جهت آموزش اعضای خود استفاده می‌نماید. در همین راستا مقامات اسلام‌آباد معتقدند نوع روابط لشکر جهنگوی با طالبان به‌گونه‌ای می‌باشد که اعضای دو گروه در کنار یکدیگر می-

خورند، آموزش می‌بینند و مبارزه می‌کنند. هم‌چنین طبق تحقیقات صورت گرفته مراکز تحقیقاتی پاکستان در سال ۲۰۰۲ القاعده نقش به‌سزایی در آموزش اعضای لشکر جهنگوی حتی پس از حمله آمریکا به افغانستان ایفا می‌نماید (ن.ک. شفیعی، ۱۳۹۲).

از آن جایی که القاعده نمی‌تواند به دلایل امنیتی و هم‌چنین آشکار شدن هویت اعضایش، مستقیماً در بعضی مناطق اقدام به عملیات نماید، بنابراین از لشکر جهنگوی در این راستا استفاده می‌کند. این موضوع موجب مطرح شدن لشکر جهنگوی به‌عنوان اسب تروا جدید القاعده در محافل سیاسی گردید. در واقع گروه‌هایی هم‌چون لشکر جهنگوی با الهام‌گیری از تفکرات علمای وهابی اهداف و ایدئولوژی خود را در وهله‌ی اول در ضدیت با شیعه قرار می‌دهند و همین تأثیرپذیری بیش از حد سبب تبدیل این گروه به یک جنبش اسلام‌گرای افراطی با ماهیتی فرقه‌گرایانه در پاکستان شده است.

۳-۷. لشکر طیبه:

این گروه جزو معدود گروه‌های پاکستانی است که هم‌زمان دو نوع عملکرد اجتماعی- نظامی دارد. شکل‌گیری این گروه به فعالیت‌های فکری- فرهنگی مرکز الدعوه و الارشاد بر می‌گردد. این مرکز را سه دانشور اسلامی به نام‌های حافظ محمد سعید، ظفر اقبال و عبدالله عزام در سال ۱۳۶۷ پایه‌گذاری کردند. لشکر طیبه به‌عنوان شاخه‌ی نظامی این گروه توسط «حافظ محمد سعید» در سال ۱۳۶۸ شکل گرفت و از اوایل دهه ۱۳۷۰ فعالیت‌های نظامی خود را علیه هند در کشمیر آغاز کرد. محمد سعید در ابتدا عضو جمعیت اهل حدیث بود، ولی به‌دلیل عدم گرایش آن‌ها به جهاد از آن جدا شد. در ۲۳ دی ۱۳۸۰ لشکر طیبه غیر قانونی اعلام شد، از این زمان نام گروه به جماعت الدعوه پاکستان تغییر یافت. کادرهای اصلی و سایر نیروهای این سازمان در قالب دفترهای خیریه و فعالیت‌های فرهنگی- اجتماعی به جذب نیرو پرداختند و هم‌چنان پایگاه‌های آن در کشمیر آزاد دایر است و به آموزش نیروها می‌پردازد. مبانی فکری و اعتقادی لشکر طیبه و جماعت الدعوه اهل حدیث و سلفی است.

لشکر طیبه از میان مدارس اهل حدیث نیرو جذب می‌کند، این مدارس همانند سایر مدارس که در عربستان به فعالیت آموزشی علوم اسلامی مشغول‌اند، آموزش‌های اسلامی تندروانه را می‌آموزاند. در بحبوحه‌ی جنگ افغانستان علیه شوروی، عزام، حافظ سعید را قانع کرد که باید هنر جهاد بار دیگر زنده شود. لذا حافظ سعید تعصب و قدرت خود را صرف این امر در جنوب آسیا کرد. او فعالیت‌هایش را نه تنها در افغانستان، پاکستان و کشمیر، بلکه در برخی نواحی مسلمان نشین آسیای مرکزی مانند مغولستان نیز دنبال کرد.



تصویر: پرچم گروه وهابی لشکر طیبه پاکستان



تصویر حافظ سعید، بنیانگذار گروه تروریستی لشکر طیبه پاکستان

مهم‌ترین مقر سازمانی جماعت الدعوه، مؤسسه خیریه حمایت الدعوه در شهر «موریدکه» نزدیکی لاهور است. مؤسسه حمایت الدعوه در واقع یک شهر اختصاصی پنج هزار نفری درون شهر موریدکه است. عمارت عظیم حمایت الدعوه با ساختار قلعه‌ای آن دارای اتاق‌های نگهبانی، مسجد و مدرسه بزرگ، خوابگاه دانش‌آموزان و یک بیمارستان بزرگ است. جماعت الدعوه در امور امدادی، بازسازی و کمک به فقرا نیز فعالیت می‌کند. این گروه دارای سه هزار شعبه در سراسر پاکستان است و ۲۰ مؤسسه اسلامی و ۱۴۰ مدرسه مدرن و شمار زیادی مدارس دینی دیگر را نیز اداره می‌کند. این گروه هفته‌نامه «دعوت» به زبان اردو و ماهنامه انگلیسی «صدای اسلام» را منتشر می‌کند. ماهنامه «مجاهد خردسال» نیز توسط این گروه به زبان اردو منتشر می‌شود.

پس از منع فعالیت گروه، منابع مالی آن کاهش یافت و تعداد دوازده هزار مجاهد نیز از کشمیر آزاد تخلیه شدند. کادر لشکر طیبه نیز تا حدودی تغییر هویت دادند و از آن زمان خود را «کارکنان جماعت الدعوه» معرفی کردند. در این زمان بخش دیگری از جنگجویان لشکر طیبه به کشمیر تحت کنترل هند مهاجرت کردند، این افراد که توسط مولانا عبدالوحید کشمیری رهبری می‌شوند، مقر خود را در سرینگر قرار داده‌اند. مهم‌ترین محورهای فکری و سیاسی که این گروه دنبال می‌کند عبارت‌اند از آزادسازی کشمیر از سلطه هند، فتح هندوستان و حاکم کردن قوانین اسلامی در سراسر این کشور. حافظ سعید بارها هند و هندوها را در کنار آمریکا و اسرائیل به‌عنوان دشمن اصلی اسلام و پاکستان معرفی کرده است و محوریت جهاد مسلحانه در راستای اهداف فوق قرار دارد.



تصویر پرچم گروه افراطی طالبان پاکستان

۴-۷. تحریک طالبان پاکستان:

در آذر ۱۳۸۵، گروه‌هایی از جنگجویان مناطق قبایلی به رهبری «بیتی الله محسود» در وزیرستان جنوبی متحد شدند و جنبش طالبان پاکستان را پایه‌گذاری کردند. شورای عالی طالبان پاکستان که موجودیت تحریک طالبان را اعلام کرد، از فرماندهان گروه‌های مختلف جنگجو در

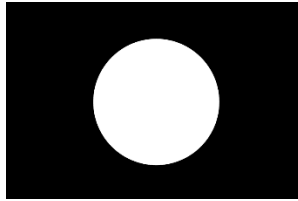
مناطق قبایلی تشکیل شده بود. در این شورای چهل نفری، نمایندگانی از مناطق هفتگانه قبایلی و مناطق سرحدی سوات، بنو، تانک، لکی مروت، دیره اسماعیل خان، کوهستان، بونر و مالاکنده حضور داشتند. در سال‌های اخیر نگرانی محافل سیاسی با ظهور نیروهای شبه نظامی افراطی تحریک طالبان پاکستان در مناطق قبیله‌ای خودمختار پاکستان، شدت یافته است. این گروه افراطی همواره متهم به اجرای انواع حملات تروریستی می‌باشد؛ از جمله اقدامات طالبان پاکستان در منطقه وزیرستان، اعلام ممنوعیت فروش سی دی موسیقی و فیلم، اخذ مالیات از کالاهایی که از منطقه مزبور عبور می‌کردند و تأسیس دادگاه اسلامی به سبک طالبان می‌باشد. محسود مأموریت خود را ادامه جهاد در افغانستان و پاکستان و انتقام از حملات آمریکا اعلام کرد. در ۵ آگوست ۲۰۰۹ برابر با ۱۴ مرداد بیت‌الله محسود رهبر طالبان پاکستان که «رهبر شماره یک طالبان پاکستان» نامیده می‌شد از سوی جنگنده‌های آمریکایی به همراه همسر دوم خود کشته شد. بعد از وی حکیم الله محسود رهبری گروه را بر عهده گرفت. در نوامبر ۲۰۱۳ برابر با آبان ۱۳۹۲ مقرر حکیم الله محسود به همراه چهارده تن از سران گروه مورد حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا قرار گرفت که در نتیجه این حمله محسود کشته شد.



۷-۵. جیش محمد:

جیش محمد در مقایسه با سایر گروه‌های تروریستی فعال در جامو و کشمیر یک گروه تندرو نسبتاً جدیدی می‌باشد که ارتباط تنگاتنگی نیز با لشکر طیبه دارد و به‌عنوان قسمتی از شبکه گروه‌های اسلامی افراطی، حضور فعالی در خشونت‌های جامو و کشمیر دارد. این گروه در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۰، توسط مولانا مسعود اظهر در کراچی به وجود آمد. در خصوص احساسات ضد هندی و ضد آمریکایی مسعود اظهر می‌توان به سخنرانی او پس از آزادی از زندان اشاره نمود؛ او در حضور طرفداران خود در پاکستان اعلام نمود: «من در راستای انجام وظیفه به این‌جا آمده‌ام که بگویم تا

زمانی که هند و آمریکا را نابود نکرده‌ایم، مسلمانان نباید در وضعیت صلح و آرامش بمانند» (پایگاه اطلاع رسانی قربانیان ترور، ۱۳۹۲). بر طبق برخی گزارشات، جیش محمد با طالبان و القاعده و بن لادن ارتباط نزدیکی داشته و در مکان‌های مختلف با سران رهبران آن‌ها ملاقات نموده است. هم-چنین این گروه روابط نزدیکی با گروه‌های تروریستی سنی در پاکستان مانند لشکر جهنگوی و سپاه صحابه پاکستان دارد. در حمله ناموفق سال ۲۰۰۳ به پرویز مشرف انگشت اتهام به سمت این گروه نشانه رفت (رادیو صدای آمریکا، ۱۳۹۲).



تصویر پرچم گروه تکفیری تحریک نفاذ شریعت محمدی

۶-۷. تحریک نفاذ شریعت محمدی:

تحریک نفاذ شریعت محمدی یا نهضت اجرای شریعت محمدی، توسط مولانا صوفی محمد - پیرو مکتب وهابی و از اعضای فعال جماعت اسلامی - در سال ۱۹۹۲ تأسیس گردید. هدف این گروه اجرای شریعت البته طبق برداشت خود آن‌ها در پاکستان مطرح شد. طبق جهان‌بینی این گروه افراطی، پاکستان نیز باید به شیوه‌ی حکومت طالبان اداره شود. مولانا صوفی محمد پس از حمله‌ی نیروهای آمریکا به افغانستان، به همراه هزاران نفر از هوادارانش جهت کمک به طالبان به سمت این کشور حرکت نمود. تعداد زیادی از مبارزان او توسط جبهه ائتلاف شمال افغانستان دستگیر یا کشته شدند و فقط تعداد کمی از آن‌ها از جمله صوفی محمد به پاکستان بازگشتند. صوفی محمد نیز در پی بازگشت به پاکستان توسط مقامات این کشور دستگیر و روانه زندان گردید. بعد از دستگیری مولانا صوفی محمد دامادش مولانا فضل الله معروف به ملا رادیو هدایت تحریک نفاذ شریعت محمدی را بر عهده گرفت (شفیعی، پیشین). مولانا فضل الله از طریق موج اف.ام رادیوی محلی خود که به دلیل استفاده از فرستنده‌های ساخت اسرائیل قابل پارازیت شدن نبود، اجرای خشن دستورهای شریعت، تقبیح سبک زندگی غیر اسلامی طبقه حاکم، سرزنش عدم حساسیت حکام به فقر و بیچارگی و رشد فساد اخلاقی و بی‌عدالتی، ضرورت تعطیلی مدارس دخترانه و بسیج نیروها برای کمک به طالبان در افغانستان را موعظه می‌کرد. «ابن امین» یکی از فرماندهان قدرتمند این گروه، رهبری بریگاد تورابورا را که یک واحد از لشکر الظل (ارتش مخفی القاعده در پاکستان) است، بر عهده دارد.

۸. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

آن‌چه در این مقاله به آن پرداخته شد، بررسی تأثیر ایدئولوژی وهابیت بر پدیده‌ی شکل‌گیری جنبش‌های بنیادگرای مذهبی در کشور پاکستان بود. تفکر وهابیت یکی از زیر شاخه‌های تفکر سلفیت اهل سنت می‌باشد که اصول اعتقادی بنیادگرایانه خود را از اساس از تفکرات احمدبن حنبل و ابن تیمیه به ارث برد و با ظهور محمدبن عبدالوهاب این تفکرات وارد فاز جدیدتر و عمل‌گرایانه شد. تفکرات مکتب وهابیت معتقد به تحولی اساسی در جوامع اسلامی بود که به ظن این مکتب مسلمانان گرفتار بدعت، گمراهی و انحراف شده بودند و این تفکر ظهور کرد تا جهان اسلام را به شرایط ایده آل و راستین صدر اسلام بازگرداند. پیرو همین اصل، محمد بن عبدالوهاب و علمای خلف سلفیت به تدریج به اشاعه‌ی تفکرات سطحی‌نگر، نص‌گرا و جزمی از اسلام پرداختند که نتیجه‌ی آن انشعاب بیش‌تر در جهان اسلام و جنگ و خونریزی‌های بیش‌تر شد.

جامعه‌ی پاکستان نیز از این تحولات بی‌نصیب نماند و به تدریج افکار وهابیت در تار و پود جامعه‌ی دینی پاکستان نفوذ کرد. تأثیرپذیری پاکستان از جریان‌ها و تفکرات سلفی‌گری وهابی به دلایلی بوده است. در وهله‌ی اول نزدیکی اصول اعتقادی مکتب دیوبندی به وهابیت می‌باشد. فرقه دیوبندی به شدت از تفکرات شاه ولی الله دهلوی تأثیر پذیرفت. در واقع ولی الله دهلوی را می‌توان به نوعی محمد بن عبدالوهاب دیوبندی‌ها دانست. زمانی که دهلوی اصول فکری خود را در مورد ریشه‌های عقب ماندگی مسلمانان عنوان کرد برخی فرقه‌های اسلامی از جمله شیعه را به‌عنوان یک مذهب اسلامی نپذیرفت و آنان را از جمله عوامل بدعت‌گزار در جامعه اسلامی معرفی کرد. ضدیت با شیعه به تدریج زمینه‌های نزدیکی بیش از پیش دو مکتب در پاکستان را فراهم کرد. با نفوذ وهابیت در جامعه‌ی پاکستان، تفکر دیوبندی به تدریج از یک حالت منفعلانه و صوفی‌گری خارج شد و بسترهای فرقه‌گرایی و پیدایش فرهنگ خشونت در پاکستان به وجود آمد.

به تاسی از اصول اعتقادی بنیادگرایی وهابیت و با میدان‌داری و قدرت اجرایی دیوبندی‌ها، به تدریج جنبش‌های بنیادگرا از گوشه و کنار پاکستان سربلند کردند. اصول اعتقادی این گروه‌ها و اهداف آرمان‌گرایانه‌ی این گروه‌ها بیش‌تر ماهیت فرقه‌ای پیدا کرد و درگیری‌های قومی-مذهبی اکثر مناطق پاکستان را فرا گرفت و به دنبال این تحولات مفاهیمی هم‌چون جهاد و تکفیر در ایدئولوژی این گروه‌ها پررنگ شد. با نگاهی به فرایند تشکیل جنبش‌های بنیادگرا در پاکستان این واقعیت مشاهده می‌شود که ریشه‌ی شکل‌گیری برخی از آن‌ها ماهیت فرقه‌ای دارند. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به سپاه صحابه و لشکر جهنگوی اشاره کرد که ایدئولوژی این گروه‌ها مبارزه با شیعه و اقدامات آن‌ها عمدتاً فرقه‌ای و ضد شیعی می‌باشند که اگر به عقبه‌ی چنین تفکری مراجعه شود مشخص می‌گردد که اصل و سرچشمه‌ی آن به بزرگان مکتب فکری وهابیت برمی‌گردد که از احمدبن حنبل تاکنون نگاه خصمانه به تشیع داشته‌اند. گروه‌های دیگری که ماهیت فرقه‌ای در آن‌ها

کم‌رنگ‌تر می‌باشند هم‌چون طالبان هدف اصلی خود را برقراری امارت اسلامی در پاکستان بر اساس شریعت ذکر می‌کنند.

با بررسی ماهیت گروه‌های اسلام‌گرا در پاکستان می‌توان مشاهده کرد که این گروه‌ها جنبش‌هایی هستند که ایدئولوژی‌هایی سلفی‌گری دارند و اکثر آن‌ها تفسیرهای سطحی‌نگر و نص‌گرا از اسلام دارند که نشان‌دهنده‌ی تأثیرپذیری ایدئولوژیکی از تفکرات سلفیت وهابی دارند.

مدارس مذهبی و دینی دیوبندی‌ها در پاکستان که مهم‌ترین منبع تأمین نیرو برای گروه‌های اسلام‌گرا شناخته می‌شوند، تحت سلطه‌ی علمای دینی هستند که اکثراً در مراکز دینی وابسته به وهابی‌ها به‌ویژه عربستان تحصیل کرده‌اند. در این مدارس مسئله‌ی اصلی، تزریق افکار رادیکال و برانگیختن حس نفرت به‌ویژه نسبت به پیروان مذاهبی است که در نگاه وهابی‌ها عامل انحراف اسلام اصیل معرفی می‌شوند و هم‌چنین ظهور مفاهیمی هم‌چون شرک، بدعت‌گذار، رافضی و مه‌دور الدم بودن در فرایند اصلاح جامعه اسلامی نسبت به مذاهب اسلامی دیگر. پیرو همین تأثیرپذیری اعتقادی و ایدئولوژیکی از افکار سلفیت وهابی‌گری عمده، اقدامات گروه‌های بنیادگرای فرقه‌ای در فضای پاکستان متوجه فرقه‌های اسلامی به‌ویژه شیعیان می‌باشد. در حال حاضر گروه‌هایی هم‌چون سپاه صحابه و لشکر جهنگوی بیش‌ترین اقدامات خشونت‌بار را علیه شیعیان در پاکستان انجام می‌دهند. در تفکر اعضای این گروه‌ها کشتن شیعه واجب و راه ورود به بهشت می‌باشد. بنابراین مشاهده می‌شود که انجام عملیات‌های انتحاری علیه شیعیان توسط اعضای سپاه صحابه، طالبان و دیگر گروه‌های افراط‌گرا در سطحی گسترده صورت می‌گیرد. معمولاً در راهپیمایی‌ها و مراسم عبادی مربوط به شیعیان در پاکستان انفجارهای زیادی که بیش‌تر انتحاری نیز می‌باشند صورت می‌گیرد.

بنابراین اولین تأثیر وهابی‌گری در پدیده‌ی بنیادگرایی در پاکستان را می‌توان در تأثیرات ایدئولوژیکی و ظهور گروه‌های تکفیری-افراطی از بطن مذهب دیوبندیه مشاهده کرد. این تأثیرگذاری سبب تفاسیر سطحی‌نگر از مفاهیمی هم‌چون جهاد و تکفیر در فضای مذهبی این کشور شده است. پیرو همین تفاسیر، مفهوم جهاد به سطح اقدامات فرقه‌ای تنزل پیدا می‌کند و اقدامات خشونت‌بار علیه دیگر فرقه‌های مذهبی تحت عنوان جهاد در راه خدا تعبیر می‌شود.

علاوه بر تأثیر ایدئولوژی وهابیت بر گروه‌های بنیادگرای پاکستان که ماهیت فرقه‌ای این گروه‌ها را برجسته کرده است؛ باید به نقش عربستان سعودی در کمک به گسترش تفکر وهابیت اشاره کرد. اصولاً نمی‌توان تفکر وهابیت و حکومت عربستان را دو مسئله‌ی جدا از هم تصور کرد. در واقع بقای هر کدام به دیگری وابسته می‌باشد. عربستان در حال حاضر با کمک به گسترش تفکر وهابیت به‌عنوان تفکر اسلام ناب در مناطق مختلف جهان اسلام در صدد تثبیت نقش خود به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام می‌باشد. در حال حاضر اهرم مذهب به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار برای نفوذ سیاسی عربستان مطرح می‌باشد. امکانات و سرمایه‌های عربستان به‌صورت نامحدود در اختیار تبلیغ وهابی-

گری می‌باشد. جامعه پاکستان مثل دیگر مناطق جهان اسلام شاهد نفوذ روزافزون عربستان در این کشور می‌باشد. بنابراین در کنار انگیزه‌ها و اشتراکات مذهبی که زمینه‌ساز نفوذ بیش‌تر عربستان در پاکستان شده است، باید به انگیزه‌های سیاسی اشاره کرد. تحولاتی در جامعه‌ی پاکستان و محیط پیرامون این کشور به وقوع پیوست که بسترهای لازم برای نفوذ سیاسی عربستان در پاکستان را فراهم کرد.



منابع:

- اسکندریان، مهدی و قاسم سیمیریان (۱۳۸۸). **کتاب سبز: پاکستان**. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- بانک مقالات جهان اسلام**(۱۳۹۲). «وهابی‌گری در پاکستان». تیرماه ۱۳۹۲
- پایگاه اطلاع رسانی قربانیان ترور**(۱۳۹۲). «نگاهی به گروه‌های افراطی در پاکستان».
- جمالی، جواد(بی‌تا). «پاکستان؛ تبارشناسی طیف‌ها و جریان‌های افراط‌گرا». **وب سایت خبری تحلیلی تریبون مستضعفین**؛ www.teribon.ir
- خیبری، کابک و عزیز عباسی دهبکردی(بی‌تا). «عوامل مؤثر در پیدایش تروریسم در پاکستان». **امنیت بین الملل و تروریسم** ۳، شماره ۴۵.
- زکریا، فرید(۱۳۹۲). «حمایت مالی عربستان برای ترویج وهابیت در جهان». **پایگاه اطلاع رسانی شیعیه نیوز**، SHIA-NEWS.Com
- شفیعی، نوذر (۱۳۹۲). «رادیکالیسم اسلامی در پاکستان از ملی‌گرایی تا جهان‌گرایی». به نقل از وبگاه شخصی، www.dr-shafie.com
- شفیعی، نوذر(۱۳۹۲). «خشونت‌های پاکستان ریشه در دیوبندیسیم و وهابیسیم دارد»، **وب سایت پیام آفتاب**، اردیبهشت ۹۲
- شفیعی، نوذر(۱۳۹۲). «وهابیسیم در پاکستان». www.dr-shafie.com
- صدای آمریکا(۱۳۹۲). «دست داشتن گروه جیش محمد در حمله به پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان». **ویژه برنامه آبان ماه**.
- عارفی، محمد اکرم(۱۳۸۰). «پاکستان و بنیادگرایی اسلامی». **مقالات علوم سیاسی**، سال چهارم، شماره ۱۶.
- فرمانیان، مهدی(۱۳۸۲). «شبه قاره هند دیوبندیه، بریلویه و رابطه آنها با وهابیت». **مجله طلوع**، سال دوم، شماره ششم، تابستان.
- فرمانیان، مهدی(۱۳۸۸). «گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز»، **مجله مشکوه**، شماره ۱۰۴
- فلاح زاده، محمد هادی(۱۳۸۵). **آشنایی با کشورهای اسلامی: پاکستان**. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- فیرحی، داوود(۱۳۹۲). «بنیادگرایی و مدرنیته»، **پایگاه اندیش‌سوران**؛ www.andishvaran.ir؛ تیرماه ۱۳۹۲
- مسعودنیا، حسین و داوود نجفی(۱۳۹۰). «عوامل مؤثر در رشد و تکوین بنیادگرایی در پاکستان»، **فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان**، سال سوم، شماره هشتم، پاییز.
- مسعودنیا، حسین و صفی الله شاه قلعه(۱۳۸۸). «بررسی علل رفتار خشونت آمیز نیروهای اسلامی در پاکستان با تأکید بر طالبان‌سیم»، **مجله دانش سیاسی**، سال پنجم، شماره اول، بهار وتابستان.

موتقی، احمد (۱۳۹۳). **جنبش‌های اسلامی معاصر**. چاپ پانزدهم، تهران: سمت.
وب سایت شیعه نیوز (۱۳۹۲). «چگونه پاکستان به بهشت وهابیون تکفیری تبدیل شد؟». **پایگاه اطلاع رسانی شیعه نیوز**، SHIA-NEWS.Com
یزدانی، عنایت‌الله و هجرت ایزدی (۱۳۸۶). «تروریسم اسلامی افسانه یا واقعیت»، **علوم سیاسی**، سال دهم، شماره‌های ۳۹ و ۴۰.





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی